

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بحث در اشکالات مرحوم آخوند (رحمه الله) به نظریه مشهور در باب حروف بود که مشهور می گویند در حروف، وضع عام و موضوع له خاص است. مرحوم آخوند (رحمه الله) مجموعاً سه اشکال بر فرض این که مراد از خاص، جزئی ذهنی باشد دارند که یک اشکال را بیان نمودیم.

اشکال دوم

جزئی ذهنی بودن موضوع له، دو تالی فاسد فاسد دارد:

الف- عدم امکان امتثال: اگر موضوع له مقید به وجود خاص ذهنی باشد، قابلیت امتثال و تحقق در عالم خارج را ندارد؛ مثلاً اگر مولی بگوید «سر من البصرة» و اگر برای «من» معنای ابتدایی جزئی ذهنی در نظر گرفتیم، جزئی ذهنی قابلیت تحقق در خارج ندارد.

در حالی که باید بین مآتی به و مأمور به مطابقت باشد؛ یعنی نمی توانیم بگوئیم ولو مولی جزئی ذهنی را اراده نموده است، اما ما جزئی خارجی را می آوریم.

ب- لزوم ارتکاب مجاز: اگر برای امتثال، از جزئی ذهنی بودن الغاء خصوصیت نمودیم، لازمه اش این است که تمام استعمالات مجازی باشد؛ به این بیان که هر چند موضوع له تمام استعمالات جزئی ذهنی است، اما برای امکان امتثال در عالم خارج باید این قید را حذف نمائیم تا امتثال ممکن شود؛ در حالی که این مسئله قابلیت التزام ندارد.

اشکال سوم

یکی از مقدمات بحث این بود که اصولیین بین معانی اسمیه و حرفیه در استقلال و عدم استقلال فرق قائل هستند؛ در حالی که عدم استقلالیت همان گونه که جزء برای موضوع له در معانی حرفیه قرار می گیرد، در معانی اسمیه هم باید قرار بگیرد؛ یعنی بگوئید موضوع له لفظ «ابتدا»، کلی ابتدا بدون استقلال است. در حالی که احدی در باب معانی اسمیه چنین مطلبی را نگفته است؛ در نتیجه کشف از این می شود که عدم استقلالیت را در معانی حرفیه، نباید در دایره موضوع له یا مستعمل فیه قرار بگیرد.

قبل از بیان مختار مرحوم آخوند (رحمه‌الله) چند نکته را باید نسبت به کلام ایشان بیان نمائیم:

نکته اول: مرحوم آخوند (رحمه‌الله) معانی حرفی را به عَرَض تشبیه نمود، در حالی که این تشبیه صحیح نیست و معانی حرفیه باید به وجود رابط تشبیه شوند؛ برای این که معانی غیر استقلالی مفهوم فی نفسه و محمولی ندارند.

توضیح مطلب این که در فلسفه می‌گویند وجودات بر دو قسم هستند: الف- وجود محمولی (وجود فی نفسه): مفاهیمی که معنای مستقلی دارند و در نتیجه قابلیت حمل بر مفهوم دیگر را نیز دارند. مفاهیم محمولی نیز بر دو قسم هستند:

الف-1- مفاهیم محمولی لنفسه یا جواهر: وجوداتی که در وجود نیاز به موضوع دیگری ندارند.

الف-2- مفاهیم محمولی لغيره، وجود رابطی یا اعراض: وجوداتی که هر چند قابلیت تصور استقلالی دارند اما برای وجود در عالم خارج نیاز به موضوع دارند؛ مثلاً مفهوم سفیدی، سیاهی، سردی، گرمی و... مفهوم مستقل دارند و تصور هر کدام مبتنی بر تصور مفهوم دیگر نیست، اما در عین حال برای تحقق در خارج نیاز به موضوعی دیگر دارند.

ب- مفهوم رابط (وجود فی غیره): مفهومی که هیچ معنا و وجودی ندارد مگر این که در ضمن دو مفهوم دیگر قرار بگیرد؛ مانند نسبت در قضایا طبق نظریه مشهور قریب به اتفاق. برخلاف مرحوم امام خمینی (رحمه‌الله) که وجود نسبت در قضایا را منکر هستند.

مثلاً در «زید قائم»، نسبت موجود بین زید و قیام هیچ وجودی ندارد مگر این که بین موضوع و محمول قرار بگیرد؛ در نتیجه با نبود هر کدام از این دو، نسبت هم از بین خواهد رفت. در این مثال هر چند حرفی استعمال نشده است اما از آن تعبیر به معنای حرفی می‌شود.

با این تقسیم‌بندی آشکار می‌شود که بین وجود رابط و رابطی فرق وجود دارد؛ به این بیان که وجود رابط مفهوم مستقلی ندارد اما وجود رابطی مفهومی مستقل دارد. مرحوم آخوند (رحمه‌الله) در مانحن فیه معانی حرفیه را به عرض که وجود رابطی است تشبیه نموده‌اند، در حالی که معانی حرفیه را باید به وجود رابط تشبیه نمائیم.

نکته دوم: مرحوم آخوند (رحمه‌الله) در اشکال دوم از تعبیر «الکلی العقلي» استفاده نموده‌اند؛ در حالی که در این تعبیر مسامحه وجود دارد و باید به جای آن وجود ذهنی را به کار ببرند برای این که مفروض ایشان در ایراد اشکال بر مشهور، در جایی است که وجود، ذهنی باشد و در فلسفه و منطق کلی عقلی اصطلاح خاص دیگری دارد.

نکته سوم: اما اشکالی که بر اساس کلام مرحوم آخوند (رحمه‌الله) وارد است همان اشکالی است که قبلاً نیز بر کلام مرحوم امام خمینی (رحمه‌الله) داشتیم و گفتیم مرحوم آخوند (رحمه‌الله) به عنوان کلام مشهور در باب حروف که گفته‌اند وضع عام موضوع له خاص توجه نموده و گفته‌اند: مراد از خاص یا وجود خارجی و یا وجود ذهنی است که هر دو فرض مواجه با اشکال بود.

اما با دقت نظر آشکار می‌شود مقصود مشهور از خاص، وجود آن نیست بلکه مفهوم آن را در نظر دارند و مرحوم

آخوند(رحمه‌الله) بین مفهوم من حیث إنه مفهوم و وجود مفهوم در عالم ذهن خلط کرده‌است.

بیان مطلب این‌که مفهوم خاص آن است که قابل صدق بر کثیرین نباشد و مفهوم عام آن است که قابل صدق بر کثیرین باشد و این مسئله ارتباطی به وجود آن‌ها و مدعای مشهور ندارد.

اما این‌که در مقدمه اول بیان نمودیم که معنای وجود ذهنی لحاظ و تصور است، منافاتی با این مطلب ندارد؛ چرا که تصور دو بُعد دارد: الف- از حیث مفهوم که یا کلی و یا جزئی است. ب- از حیث وجود مفهوم در ذهن که به کلی یا جزئی بودن آن توجهی نداریم. بلکه از حیث وجود همیشه جزئی است.

بله اگر مراد از تصور، وجود باشد، اشکال مرحوم آخوند (رحمه‌الله) صحیح است؛ اما مشهور این مفهوم را با قطع نظر از وجود آن در ذهن، مدنظر قرار می‌دهند.

بیان مختار مرحوم آخوند (رحمه‌الله) در «حروف»

مرحوم آخوند (رحمه‌الله) پس از رد نظریه مشهور در باب حروف می‌فرماید بین حرف مثل کلمه «مِن» و اسم مسانخ آن مانند «الإبتداء» هیچ فرقی در ناحیه وضع، موضوع له و مستعمل فیه وجود ندارد؛ به این بیان که واضع هر دو لفظ را برای کلی ابتدائیت قرار داده‌است و موضوع له و مستعمل فیه نیز کلی است.

مرحوم آخوند (رحمه‌الله) می‌فرماید اگر کسی اشکال کند که اگر این دو لفظ در ناحیه وضع، موضوع له و مستعمل فیه مانند یک‌دیگر باشند، پس استعمال هر کدام در مکان دیگری باید صحیح باشد؛ یعنی در جایی که کلمه «إبتدا» به کار رفته‌است باید بتوانیم کلمه «مِن» را بگذاریم، در حالی‌که چنین چیزی امکان ندارد؛ مثلاً در «سرت من البصرة» نمی‌توانیم بگوئیم «سرت الإبتداء البصرة».^[1]

مرحوم آخوند (رحمه‌الله) برای پاسخ به این اشکال عبارتی در کفاية الاصول مطرح نموده‌اند که در تفسیر آن اختلاف واقع شده‌است. ایشان می‌فرماید «الفرق بینهما إنما هو في اختصاص كل منهما بوضع حيث إنه وضع الاسم ليراد منه معناه بما هو هو و في نفسه و الحرف ليراد منه معناه لا كذلك بل بما هو حالة لغيره».^[2]

نکاتی در مورد کشتار شیعیان پاکستان

در پایان درس در مورد کشتاری که برای شیعیان در پاکستان به وجود آوردند و قلوب همه بشریت، مسلمین و خصوصاً شیعیان را بسیار جریحه‌دار کرده است باید تذکر بدهیم.

باید اعتراض شدید خود را به دولت پاکستان و انزجارمان را از این اعمال اعلام نمائیم. باید خود را شریک در غم بستگان شیعیان عزیزی که به وضع بسیار بدی کشته شده و به قتل رسیده‌اند اعلام نمائیم.

شیعیان پاکستان بدانند، تمام مسلمانان و شیعیان در تمام نقاط، به هیچ وجه ریخته شدن خون یک انسان بی‌گناه را قبول ندارند و اسلام و عقل نیز آن را قبول نمی‌کند.

از مواردی که غضب خدای تبارک و تعالی بر آن مترتب است و اینها باید توجه داشته باشند این است که انسان، مؤمنی را به

ناحق به قتل برسانند. چرا دولت پاکستان اجازه می‌دهد چنین مسائلی واقع شود؟ دولت‌ها نباید بگذارند چنین اموری که خلاف عقل، انسانیت و ادیان آسمانی است واقع شود. همه مذاهب بشری ولو غیر الهی هم باشند، قتل را به این نحوه ناهق، تصدیق نمی‌کنند.

البته شیعه در طول تاریخ گرفتار این ستم‌ها، ظلم‌ها و حق‌کشی‌ها بوده و تا آخر است. ما می‌دانیم راه حق همیشه گرفتار این بلاها بوده و هست. اما بالأخره نفی مسئولیت از دولت پاکستان نمی‌کند و ما به عنوان طلاب حوزه علمیه، طلاب حوزه علمیه شیعه شدیداً این کار را محکوم می‌کنیم و به دنبال این هستیم که ان شاء الله عاملین را پیدا و مجازات کنند.

و صَلَّی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِیْنَ

[1] □ یکی از نویسندگان مشهور قبل از پیروزی انقلاب که روی دست عرفا زده و افراطی‌گری عجیب و غریبی داشت، گفته بود خدای تبارک و تعالی برای انسان کرامت و عظمت زیاد قائل است تا جایی‌که هر جا کلمه الله بود می‌توانید به جای آن کلمه انسان را بگذارید!!!

در همان دوران من روزها به درس طلبگی و شب‌ها به درس دبیرستان مشغول بودم. یکی از معلمین که مسائل روز را دنبال و به حرفهای آن نویسنده زیاد تمسک می‌نمود، در کلاس درس با آب و تاب این مطلب را مطرح نمود. من گفتم اگر این حرف صحیح باشد باید در «لا اله الا الله» نیز بتوان چنین کاری را انجام داد و انسان را به جای کلمه الله قرار بدهیم در حالی‌که این شرک است و انسان از توحید خارج می‌شود و معنای توحید را نخواهد داشت. ایشان گفت من گفتم فلانی گفته‌است. به او گفتم شما این مطلب را در کلاس درس و برای عده‌ای دانش آموز مطرح نمودید و این حرف غلط است و نباید مطرح شود. ایشان هم گفت اگر کسی حرف من را قبول ندارد از کلاس بیرون برود. علیرغم این‌که ماه‌های اول سال بود من از کلاس بیرون آمدم و تا آخر در آن کلاس نرفتم.

به مناسبت برخی مسائل روز یادم افتاد که انسان مخصوصاً در زمانه ما باید حرف‌ها را پخته بزند. در حال حاضر حرف در مسجد، مدرسه و ... باقی نمی‌ماند و مخاطب انسان همه قرار می‌گیرند. انسان باید خیلی دقیق حرف بزند. محل مطرح شدن بعضی حرف‌ها با این فرض که صحیح هستند، فقط در بین خواص و حتی بعضی حرف‌ها را باید برای خاص الخاص ذکر نمود؛ نه این‌که از تریبون عمومی پخش شود و این همه مورد اشکال و سؤال قرار بگیرد.

[2] □ کفایة الأصول (طبع آل البيت)، ص: 12.